

ما می‌گوییم:

۱. در مورد فرمایش مرحوم خویی می‌توان گفت حتی اگر عنوان «ما لا یؤکل لحمه»، عنوان مشیر باشد، باز هم می‌تواند مشیر به حیوانات حرام گوشت بالعارض هم باشد؛ چرا که این موارد، در آن روزگار هم موجود بوده است و حکم بر آنها جاری است.

۲. و در مورد فرمایش مرحوم صاحب جواهر می‌توان گفت:

اولاً: اجماع محصل، دلیل لبی است و لذا اطلاق در آن فرض ندارد.

ثانیاً: اجماعات منقوله که دارای اطلاق است حکم را روی «ما لا یؤکل لحمه» (چه بالذات و چه بالعارض) برده است و رابطه آن با ادله طهارت بول و خرقه انعام عموم من وجه است. (اسب غیر جلال فقط تحت ادله طهارت بول و خرقه بهایم است / اسب جلال، تحت هر دو دلیل است / اسد تحت ادله نجاست بول و خرقه ما لا یؤکل لحمه است).

ثالثاً: اطلاق این اجماعات قابل مناقشه است چرا که ممکن است مدعیان اجماع اصلاً در مقام بیان نسبت به ما لا یؤکل لحمه بالعارض نبوده باشند.

۳. اما در مورد دلالت روایت عبدالله بن سنان، می‌توان گفت:

اولاً: نسبت این روایت با روایات طهارت عموم من وجه است و لذا در فرض اجتماع دو دلیل (مثلاً اسب جلال) باید سراغ اصالة الطهارة رفت.

توجه شود که ادله طهارت بول و خرقه امثال اسب و مرغ و ... به دو صورت وارد شده است، در برخی از آنها چنین تعبیر شده است که «لا تغسل ثوبک من بول شیء یؤکل لحمه». که این گروه نه تنها با روایت ابن سنان عموم من وجه نیستند، بلکه دو موضوع مقابل هم را مطرح کرده‌اند ولی دسته دیگر، طهارت را در خصوص گوسفند -مثلاً- (روایت محمد بن مسلم^۱) و یا در مورد مطلق پرندگان (روایت ابوبصیر) ارائه کرده‌اند و روشن است که بین این دسته (پرندگان چه جلال و چه غیر جلال) و روایت ابن سنان (حرام گوشت چه بالعارض و چه بالذات) عموم من وجه است.

ثانیاً: چنانکه حضرت امام می‌فرمایند:

«لأن الظاهر من «ما یؤکل» و «ما لا یؤکل» المأخوذین فی الأدلة هو الأنواع، کالبقر و الغنم و الإبل و الكلب و السنور و الفأر، لا أشخاص الأنواع، فکأنه قال: «اغسل ثوبک من أبوال کل نوع لا یؤکل لحمه» كما يظهر من الأمثلة التي فی بعض الروایات، ففی صحیحة عبد الرحمان بن أبی

^۱ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۰۹، ح ۴۰۰۲

عبداللّٰه أو موثّقته قال: سألت أبا عبد اللّٰه عليه السلام عن رجل يصيبه بعض أبوال البهائم، أیغسله أم لا؟ قال: «یغسل بول الحمار و الفرس و البغل، و أمّا الشاة و كلّ ما یؤكل لحمه فلا بأس ببوله». و عنه مثله، إلّا أنّه قال: «وینضح بول البعیر و الشاة، و كلّ ما یؤكل لحمه فلا بأس ببوله». إلى غیر ذلك ممّا هی ظاهرة فی أنّ الحكم فی الطرفين معلق علی الأنواع، ولا ریب فی أنّ الظاهر من ذلك التعليق أنّ النوع ممّا اكل أو لا، ولا تتنافی مأكولیته مع عروض العدم بالجلل و غیره لبعض الأفراد. نعم، لو كان موضوعه أفراد الأنواع كان الجلال مصداقه، لكنّه خلاف ظواهر الأدلّة.^۱

۴. و اما درباره آنچه مرحوم صاحب جواهر فرموده بود و به ادله «غسل عرق جلال» استشهاد کرده بود: حضرت امام اشکال کرده‌اند:

«و أمّا الاستشهاد للمطلوب بما ورد من غسل عرق الجلال، ففي غیر محلّه ولو قلنا بنجاسته؛ لحرمة القیاس. و دعوی الأولیة غیر مسموعة بعد احتمال كون نجاسة عرقه لكونه فضل العذرة، بخلاف بوله. مع أنّ الأقوی عدم نجاسة عرق ما عدا الإبل الجلالة، كما یأتی»^۲

۵. در مباحث قبل خوانده بودیم که مرحوم خویی و شهید صدر، روایت ابی بصیر (کل ما یطیر لا بأس ببوله و خرئه) را حاکم بر روایت ابن سنان (اغسل ثوبک من ابوال ما لا یؤکل لحمه) می‌دانستند. و دلیل ایشان آن بود که تعبیر «لا بأس»، معلوم می‌کند که «بول و خرء» فی الجملة مشکل داشته است و نجس بوده است که امام (ع) از آن گروه برخی را استثناء کرده است.

این سخن در ما نحن فیه هم به آن صورت قابل جریان است چرا که، اطلاقات نجاست (چه روایت عبدالله بن سنان و چه اطلاقات مورد ادعا) محکوم ادله طهارت بول و خرء گوسفند -مثلاً- (روایت محمد بن مسلم: فاما الشاة و کل ما یؤکل لحمه فلا بأس ببوله) است. و حتی یکی از ادله‌ای که طهارت را ثابت می‌کند روایت ابوبصیر است (طهارت بول و خرء پرندگان، چه جلال و چه غیر جلال) که مرحوم صدر و مرحوم خویی آن را حاکم به روایت ابن سنان می‌دانستند.

پس مطابق آن سخن، مرحوم خویی باید ادله طهارت را حاکم بر روایت ابن سنان و اطلاقات اجماعات بدانند.

۱. کتاب الطهارة (امام خمینی)، ج ۳، ص ۲۶

۲. همان